



کمال سام

با بوم شبانه همنا باش  
در سینه ی من جز شری نیست  
با غم بنشین و بی صدا باش  
در غربت عاشقی بسوزم  
مانند شهاب در خفا باش

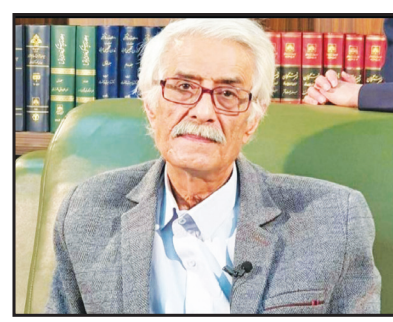
ای شب تو بیا گره گشا باش  
با این دل خسته آشنا باش  
از چشم ستاره می گریزم  
شاهد به تمام ماجرا باش  
آواره ترین یار تو هستم



منصور پیروزان



سعید سعیدیان



زهره هاشمی



زینب زاهدی

هنوز کوچه ما...

هنوز کوچه ی ما از افاقیا سبز است  
و از شمیم گل نسترن  
هوایش پاک  
و صبح  
بانک خروس نشسته بر لب بام  
نوید روشنی باغ ارغوان دارد  
هنوز کوچه ی ما دامنش پر از اشک است  
به یاد روز زمستان و کوچ چلچله ها  
و پیچ دوم این کوچه بود  
یادت هست؟  
که برگ نارون از شاخه اش جدا افتاد  
و من به حادثه ی آن سقوط لرزیدم  
که دست مهر گیاهی گرفت بازویم  
هنوز کوچه دلش با صدای من گرم است  
که نیمه شب شرر (فایز) از لبانم ریخت  
و آتشی که به جان دریچه ها افتاد  
هنوز در خم آن کوچه قاب قلبی هست  
نشسته بر دل دیوار و یادبود خاطره ها  
هنوز کوچه ی ما با ترانه جاری هست  
و (دی بلال) غریبانه  
(دایه دایه) غروب  
فغان پنجره ها ست

کجای کوچه به دستم خلید خار تمشک  
و بر کدام سکوی شکسته تکیه زدم  
به زیر ناودان کدامین شب زمستان بود  
که لرزه بر تنم افتاد و پا به پا نشدم  
مرا هوای کدامین دریچه شیدا کرد  
کدام آینه خورشید را بدستم داد  
که روی سایه ی دیوار آفتاب شوم  
هنوز خاطره ی نوبهار یادم هست  
که از شکوفه ی گیلان (سور) برپا بود  
کجای کوچه نشستیم  
سری به زانوی غم؟  
در انتظار گذارِ صنوبرِ رعنا  
و در هوای غروب گرفته لرزیدم  
و با صدای غریب کبوتر چاهی  
هزار مرتبه خواندم  
بیا که در قدمت  
بی ریا  
سر اندازیم

نمیدانم چه شد یلدا شبی بود؛  
که بر آوار دل تابید خورشید؛  
رباعی شد دوچشمتم با دو چشمم  
دوبیتی شد لبی شیرین و خندید  
چه تک بیتی نگاهت آفرید و  
تمام مفرداتم را فرو ریخت  
برای مثنوی موی تو کافیست  
قصیده بر قدمهای تو اویخت؛  
عجب ترکیب بندی در گرفته!  
صدا و تار و ناز و چشمک و رقص  
و چشمانت عجب ترجیع بندی  
برای گفتن یک شعر بی نقص!  
شدی شیرینی شعری مسمط  
پُرم کردی تو از سهراب و نیما  
شراب کهنهء من؛ تازه کردی  
غزل های سپیدم شام یلدا؛



بهبود غلامیان

می رفت، میگفتم سر خرمن بیاید  
ای کاش میشد جشن آویشن بیاید  
پاییز باشد، جمعه باشد، او نباشد  
کاش این مصیبت بر سر دشمن بیاید  
آن شب که آمد اشک از پیراهنم ریخت  
خون باید از چشمان پیراهن بیاید  
وقتیکه آمد سینه ریزش را گرفتم  
گفتم فقط بامن، کنار من بیاید  
سودابه آمد، یوسف از چشم زلیخا  
افتاد تا یعقوب را شیون بیاید  
می خواست از من جان بگیرد جان نمی خواست  
ای کاش می شد لحظه ی جان دادن بیاید

در رئای دانشمند فرزانه، استاد دکتر اکبر نحوی

قسم به عشق، که در لحظه های ما جاری است  
بیان صحبت اهل کمال، بیداری است  
خزان صبح چه پیغام جان گزایی داشت  
که کوچه کوچه غم و آه اهل دل، جاری است  
نشسته بر دل شیراز داغ یک استاد  
هم او که نسخه تاریخش از خطا عاری است  
هم او که کلک سخندانش از همان آغاز  
به صفحه صفحه شیراز نامه ها، ساری است  
چه راه و رسم سترگی است اهل دانش را  
برای حرمت فرهنگ عزمشان یاری است  
فروغ منزل اهل خرد، شکوه حیات  
رضای دوست به جان، یا گشایش کاری است  
چگونه دم زند این خامه از نگین سخن  
از آن وجود که سرشار از نکوکاری است  
در آن زمین که نسیمی وزد زطره ی دوست  
چه جای دم زدن ناله های تاتاری است



اشرف السادات کمانی

تو می آیی، خبر از این خبر تر می شود آیا؟  
که با عشقت غزل گو می شود خاموشی دنیا؟  
اگر تاریک باشد خانه دل، در دل خانه  
سحرگاهان تو می آیی که جان بخشی به جان ما  
فروغ روی تو، تصویری از خورشید و مهتاب است  
به راه سخت و دشوارم، تو نورانی کنی دل را  
سفر در پیش دارم، با تو می آیم به سوی عشق  
تو می آیی و می آیم شوم با عشق، بی پروا  
شوم آغشته با رنگ نگاه تو به رویاهام  
اگر چه هیچ در هیچم، بسازم قاب رویاها  
بسازم موجی از آوا، سوارش قاصدک باشد  
رُود چون پرنیان نرم و لطیف از ساحل دریا



زهره ارواحی

نشستم روبروی اینه دل را رفو کردم  
کمی با دردهایم عاشقانه گفتگو کردم  
در این جنگ و جدل با رنجهایم سوختم تنها  
و قدری خاطرات کهنه ام را زیر و رو کردم  
به فتوای امام عشق خواندم شعر زیبایی  
میان بیت بیتش فاش اسرار مگو کردم  
نمی دانم خدا در چندمین مصراع پیدا شد  
به رسم دوستی با اشکهای خود وضو کردم  
اقامه بستم و خواندم دوبیتی دردهایم را  
میان بیت سوم من شکرده ی تازه رو کردم  
زدم لاف مسلمانی و خواندم سوره ای از عشق  
خدا خندید و من با گریه حفظ ابرو کردم

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به  
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل  
ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد  
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.  
toloudaily@gmail.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی